



### ◀ مردم آزاری بد است ▶

خدا آدم‌های نمازخوان را خیلی دوست دارد: اما برای دوستی با خدا و خشنود کردن او، تنها نماز خواندن کافی نیست. انسان مسلمان باید نماز بخواند: اما باید مراقب رفتارش با دیگران هم باشد. مثلاً باید مواظب باشد که مبادا کسی را اذیت کند: زیرا خدا از آزار و اذیت مردم بدش می‌آید. تو اگر روزی هزار رکعت هم نماز بخوانی، ولی با دست و زبانت مردم را اذیت کنی، خدا تو را دوست نخواهد داشت. آدم نمازخوانی که به دیگران بی‌احترامی یا آن‌ها را مسخره می‌کند یا مردم را کتک می‌زند، از خدا دور است.

روزی نزد پیامبر (ص) از زنی تعریف کردند و از خوبی‌های او خیلی حرف زدند. حتی گفتند که آن زن، شب‌ها را نماز می‌خواند و عبادت می‌کند و روزها را روزه می‌گیرد، البته بعد از همه‌ی این تعریف‌ها هم گفتند که این زن بد اخلاق است و با زبانش همسایه‌ها را اذیت می‌کند. حضرت محمد فرمود: «این زن آدم خوبی نیست. او اهل جهنم است.»

### ❖ امید به خدا ❖

ما حتی در سخت‌ترین شرایط و بدترین روزهای زندگی نیز نباید ناامید شویم. هیچ وقت نباید فکر کنیم که دنیا به آخر رسیده است و ما راه نجاتی نداریم. باید بدانیم که خدای مهربان ما را می‌بیند و می‌تواند ما را از خطرناک‌ترین حادثه‌ها و بدترین اتفاقات هم نجات بدهد. کسی که به خدا ایمان دارد، ناامید نمی‌شود. قدرت خدا خیلی زیاد است. او همان کسی است که آتش را برای ابراهیم سرد کرد و یوسف را از چاه نجات داد. پس ما را هم می‌تواند کمک کند و ما را نیز می‌تواند در سخنی‌ها یاری نماید. حتی اگر روزی دیدی که دشمنت بالای سر تو ایستاده و می‌خواهد تو را بکشد نیز ناامید نشو؛ زیرا خدا می‌تواند در همان زمان نیز تو را نجات بدهد.

در یکی از جنگ‌ها، حضرت محمد (ص) و یارانش دره‌ای را برای استراحت انتخاب کردند. پیامبر (ص) زیر سایه‌ی درختی دراز کشیده بود که ناگهان سیلی آمد و بین حضرت محمد (ص) و یارانش فاصله انداخت. یکی از کافران که دید پیامبر (ص) تنها مانده، به دوستانش گفت: «من الآن می‌روم محمد را می‌کشم.» بعد شمشیرش را برداشت و سوار اسب شد و به طرف پیامبر رفت. بالای سر پیامبر که رسید، مغرورانه گفت: «ای محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟» پیامبر فرمود: «پروردگار من و تو» در همین هنگام، پای مرد کافر بیخ خورد و از پشت به زمین افتاد و شمشیرش از دستش جدا شد. حضرت محمد (ص) به سرعت شمشیر او را برداشت و روی سینه‌ی مرد کافر نشست و فرمود: «حال چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟» مرد کافر گفت: «لطف و بخشش تو ای محمد!» پیامبر (ص) آن مرد کافر را بخشید و او را رها کرد. مرد کافر همان‌طور که بلند می‌شد، گفت: «به خدا قسم، ای محمد! تو از من بهتر و گرامی‌تری.»



## ❖ از شکر تا نشکر ❖

می‌دانی که خدا نعمت‌های فراوانی به ما داده است. ما باید در مقابل این همه نعمت، خدا را شکر کنیم. به قول معروف باید شکرگزار باشیم. یعنی بدانیم که خدا این نعمت‌ها را به ما داده است و تلاش کنیم که از نعمت‌های او به درستی استفاده کنیم.

البته ما یک وظیفه‌ی دیگر هم در مقابل نعمت‌های خدا داریم. وظیفه‌ی دیگر ما آن است که از آدم‌هایی که نعمت‌های خدا را به ما می‌رسانند نیز تشکر کنیم. غذا نعمت خداست؛ اما پدر است که مواد لازم آن را از بازار می‌خرد و مادر است که آن را می‌پزد و سر سفره می‌آورد. پس ما باید از این دو نفر هم تشکر کنیم. علم و دانش نعمت خداست؛ اما این معلم‌ها هستند که آن را به ما می‌آموزند و این نویسندگان هستند که آن را برای ما می‌نویسند. پس ما از آن‌ها هم باید تشکر کنیم. آب نعمت خداست؛ اما ما باید از کسی که آب را به دست ما می‌دهد هم تشکر کنیم.

کسی که از مردم تشکر نکند، انگار شکر خدا را هم به جا نیاورده است. در روز قیامت، خدا به یکی از بنده‌هایش می‌گوید: «ای بنده‌ی من! من به تو نعمت دادم اما تو شکر نعمت را انجام ندادی.» آن بنده می‌گوید: «ای پروردگار من! تو فلان نعمت را به من دادی و من تو را شکر کردم. باز فلان نعمت را دادی و من بار دیگر شکر تو را به جا آوردم. فلان نعمت را هم که دادی. باز من شکرگزار می‌کردم.» این بنده‌ی خدا، مدتی حرف می‌زند و شکرگزاری‌های خودش را برای خدا می‌شمارد. بعد که حرفش تمام می‌شود، خدا می‌گوید: «ای بنده‌ی من! هر چه گفتی، راست گفتی؛ ولی تو، از کسی که نعمت را به تو رسانده بود تشکر نکردی. من به خودم قسم خورده‌ام که فقط شکرگزاری کسی را بپذیرم که او، از رسانده‌ی نعمت هم تشکر کند.»



### معالجه با حشره

ما در اطراف خودمان، موجودات فراوانی را می‌بینیم. خدای بزرگ، به جز ما انسان‌ها، حیوانات و گیاهان و سنگ‌ها و ابرها و دریاها را نیز آفریده است. شاید بعضی از مردم، وقتی یک حشره یا یک گیاه بیابانی را ببینند، فکر کنند که آن حشره یا گیاه، فایده‌ای ندارد و بدون دلیل آفریده شده است. در حالی که این فکر درست نیست.

خدای عالم و دانا، هیچ موجودی را بدون دلیل نیافریده است. او بزرگ‌تر از آن است که بخواهد کار بهیوده انجام دهد. اگر ما فایده‌ی یک حشره یا گیاه را ندانیم، نباید خیال کنیم که آن حشره یا گیاه، یک موجود بی‌خاصیت و زیادی است. الآن دانشمندان فهمیده‌اند که حتی کوچک‌ترین حیوانات و بدبوترین گیاهان نیز فایده‌ای دارند. سال‌ها قبل، مردی یک حشره‌ی کوچک و سیاه را روی زمین دید و با خودش گفت: «چرا خدا این حشره‌ی زشت را آفریده است؟» مدتی بعد، آن مرد بیمار شد. اطرافیان او، وی را نزد بهترین پزشک شهر بردند. بیماری مرد بسیار خطرناک و دردآور بود. به خاطر بیماری، پوست بدنش آن قدر زخم داشت که کسی جرأت نمی‌کرد به او نزدیک شود. پزشک که مرد بیمار را دید، لمخندی زد و گفت: «تاراحت نماش! من خیلی زود بیماری تو را خوب می‌کنم.» سپس رفت و از حیاط خانه‌اش، چیزی برداشت و نزد بیمار برگشت.

مرد بیمار، نگاهی به دست پزشک انداخت. در دست پزشک یکی از همان حشراتی بود که مرد بیمار روز قبل دیده بود و با خودش گفته بود که این حشره چه فایده‌ای دارد. از پزشک پرسید: «جناب طیب! این حشره را برای چه کاری آورده‌ای؟» پزشک گفت: «درمان این بیماری بوسنی تو، در بال این حشره است. من اکنون کمی از بال این حشره را در آب می‌ریزم و به زخم‌های تو می‌مالم. فردا صبح که بیدار شوی، اثری از این زخم‌ها در بدنت نخواهد بود.»  
پزشک، معالجه‌ی خود را به پایان رساند و همان‌طور که وعده داده بود، فردا صبح، بیماری آن مرد بهبود یافت. آن مرد نیز فهمید که خدا، آفریدگاری دانا و حکیم است و کار بهیوده نمی‌کند. او به خوبی دانست که هرکدام از آفریده‌های خدا فایده‌ای دارند و همه‌ی آن‌ها باید در دنیا وجود داشته باشند.

